

ولایت وبعد جمعی آن

محمدعلی شمالی*

چکیده

در آموزه‌های دینی و از منظر قرآن کریم و روایات اسلامی، ولایت از اساسی‌ترین آموزه‌های اسلام است. ولایت و موالات پیوندی معنوی و قوی است که مؤمنان و حجت خدا را به یکدیگر متصل می‌سازد و به نوعی، سرنوشت آنان را در دنیا و آخرت به یکدیگر گره می‌زند. بر خلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند، ولایت رابطه میان آحاد پراکنده مؤمنان با حجت خدا نیست، بلکه ولایت رابطه میان جمع مؤمنان با حجت خدا و با یکدیگر است. ولایت الهی از مؤمنان پیکر واحدی می‌سازد و زلال محبت و ایثار را جاری می‌گرداند. ولایت روح اسلام است و می‌تواند به امت اسلامی حیات معنوی بخشیده و از ایشان یک جان و روح بسازد. این مقاله نیم‌نگاهی به بعد جمعی ولایت در برخی ادعیه افکنده است.

کلیدواژه‌ها: ولایت، ولی، ایمان، شیعه، اخوت، اهل بیت علیهم‌السلام، محبت، دعا، زیارت.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَتَضَرَّوْا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا...﴾ (۱۳)

غیرمؤمنان هم رهبر دارند و هم نسبت به رهبران خود و یکدیگر ولایت دارند:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾ (۱۴) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (۱۵)

اینان نیز سرنوشتشان به یکدیگر گره خورده است. کسانی که در دنیا از رهبری فرد خاصی تبعیت نموده و ولایت او و یکدیگر را داشته‌اند، در آخرت نیز با یکدیگر محشور می‌شوند و با هم به سوی بهشت یا جهنم سوق داده می‌شوند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنَسٍ بِأَمَانِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَأُولَئِكَ يَفْرُقُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (۱۶) علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌فرماید:

از آیه‌ای که درباره فرعون، که یکی از امامان ضلال و گمراهی است، بحث می‌کند، یعنی از آیه ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ﴾ (۱۷) و همچنین از آیه ﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ﴾ (۱۸) و غیر اینها از آیات بسیاری دیگر، استفاده می‌شود که اهل ضلال هیچ وقت از اولیائشان جدا نمی‌شوند و لازمه این سخن آن است که در روز قیامت، ایشان به اتفاق پیشوایان خود فراخوانده می‌شوند... پس ظاهر این می‌شود که مراد از امام هر طایفه، آن کسی است که مردم به

درباره مؤمنان، هم خداوند مولای ایشان و هم ایشان مولای اویند؛ هم خداوند ولی ایشان است و هم ایشان ولی اویند و موالات وجود دارد. میان مؤمنان و حجت‌های خداوند نیز رابطه طرفینی است؛ هم آنها ولی مؤمنان هستند: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ و مولای ایشان «من كنت مولا فهذا على مولا»، هم مؤمنان می‌توانند به ایشان عرض کنند «أنا ولي لک» (۱۰) یا «انا مولاک و من شيعتك» (۱۱) البته این به معنای تساوی طرفین نیست؛ قطعاً ولایت خداوند نسبت به مؤمنان با ولایت مؤمنان نسبت به خدا تفاوت دارد. نیز ولایت حجت‌های الهی بر مؤمنان با ولایت مؤمنان نسبت به ایشان تفاوت دارد؛ یک طرف مراد است و دیگری مرید، یک طرف مطاع است و دیگری مطیع، یک طرف هدایتگر است و دیگری هدایت‌پذیر.

ولایت در کلام الهی

ولایت و موالات پیوند معنوی و قوی است که مؤمنان و حجت‌خدا را به یکدیگر متصل می‌سازد و به نوعی، سرنوشت آنها را در دنیا و آخرت به یکدیگر گره می‌زند. بر خلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند، ولایت رابطه میان آحاد پراکنده مؤمنان با حجت‌خدا نیست، بلکه ولایت رابطه میان جمع مؤمنان با حجت‌خدا و با یکدیگر است؛ مثلاً، در زمان ما، همان‌گونه که حضرت ولی‌عصر (عج)، ولی و مولای همه مؤمنان هستند، مؤمنان نیز اولیا و مولی ایشان و یکدیگرند. بلی، مؤمنان نسبت به یکدیگر ولایت دارند:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (۱۲)

مقدمه

درباره ولایت، که مطابق قرآن کریم و روایات اسلامی، از اساسی‌ترین آموزه‌های دینی ماست، تاکنون بحث‌های فراوانی صورت گرفته و آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. با وجود این، به نظر می‌رسد هنوز جای کار زیادی وجود دارد. این نوشتار تا حدی بعد اجتماعی ولایت را بررسی می‌کند.

امید است این نوشتار که تنها به بخشی از ادله و شواهد موجود در منابع اصیل اسلامی درباره جنبه جمعی ولایت اشاره دارد، گامی در جهت تقویت اخوت ایمانی باشد و با گام‌های علمی و عملی دیگر تکمیل گردد. قطعاً استحکام و تعمیق پیوند ولایی میان پیروان اهل بیت علیهم‌السلام بهترین شرایط را برای اتحاد اسلامی فراهم می‌سازد؛ همان‌گونه که اتحاد اسلامی مناسب‌ترین موقعیت را برای دوستی و همکاری همه خداپاوران عالم ایجاد می‌نماید.

ولایت در معنا و کاربرد

«ولایت» دارای معانی فراوانی است؛ اما معمولاً بیشتر به معنای سرپرستی و احیاناً یاری یا دوستی به کار می‌رود. به همین سان، «ولی» و «مولی» نیز به معنای سرپرست، یار یا دوست مورد استفاده قرار می‌گیرند. با توجه به شواهد و قراین لفظی و معنوی، می‌توان فهمید کدام‌یک از این معانی مقصود گوینده است. برای مثال، در آیه شریفه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾**^(۱) مراد نمی‌تواند صرفاً یار یا دوست باشد، بلکه منظور سرپرست و دارای حق تصرف و طاعت است.^(۲) «مولی» نیز در آیات شریفه **﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾**^(۳) **﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾**^(۴) به معنای

سرپرست به کار رفته است. در این دو آیه، هم بر سرپرستی خداوند تأکید شده است و هم بر یاری خداوند. اگر «مولی» به معنای یار بود، **﴿نِعْمَ النَّصِيرُ﴾** تکراری و ظاهراً بی‌وجه می‌بود.

نکته جالب دیگر درباره ولایت و مشتقات آن کاربردهای متقابل و طرفینی آن است. برای مثال، آیه **﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾**^(۵) از قبول ولایت خدا، پیامبر و جانشینانش (که در آیه قبل به مصداق اتم آن، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام که در حال رکوع زکات دادند، اشاره کرده است)، به عنوان «تولی» یاد گردیده و متقابلاً در آیه **﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾**^(۶) لطف و عنایت خداوند در پذیرش سرپرستی صالحان، «تولی» نامیده شده است. هم خدا ولی مؤمنان است: **﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾**^(۷) و هم مؤمنان راستین اولیای خدایند: **﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾**^(۸) در تفسیر نمونه، ذیل این آیه چنین آمده است:

«اولیاء» جمع «ولی»، در اصل از ماده «ولی، یلی» گرفته شده که به معنای نبودن واسطه بین دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنهاست. به همین دلیل، به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکانی یا زمانی یا نسب و یا مقام، «ولی» گفته می‌شود. استعمال این کلمه به معنای سرپرست و دوست و مانند اینها نیز از همین جاست.

بنابراین، اولیای خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست؛ حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ‌گونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد.^(۹)

پیشوایی اش تن در داده باشند، حال چه اینکه امام حق باشد و چه امام باطل. (۱۹)

مرحوم علامه طباطبائی به نقل از تفسیر برهان از ابن شهر آشوب نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «الا تحمدون الله؟ انه اذا كان يوم القيامة يدعى كل قوم الى من يتولونه، و فرزنا الى رسول الله (ص) و فرزتم انتم اليه.» (۲۰)
این روایت ذیلی دارد که در تفسیر نمونه آمده است:
«فالی این ترون یدهب بکم؟ الی الجنة و ربّ الکعبة قالها ثلاثاً.»

ترجمه این روایت چنین است:

آیا شما حمد و سپاس خدا را به جا نمی‌آورید؟ هنگامی که روز قیامت می‌شود، خداوند هر گروهی را با کسی که ولایت او را پذیرفته، می‌خواند. ما را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و شما را همراه ما. فکر می‌کنید در این حال شما را به کجا می‌برند؟ به خداوند کعبه، به سوی بهشت - سه بار امام این جمله را تکرار کرد. (۲۱)

علامه طباطبائی همچنین از تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» این حدیث را نقل می‌کنند: «اذا كان يوم القيامة قال الله: أليس العدل من ربكم أن يوتوا كل قوم من تولوا؟ قالوا: بلى. قال: فيقول: تميزوا، فيتميزون.» (۲۲) آن‌گاه که روز قیامت فرامی‌رسد، خداوند می‌فرماید: آیا عدل پروردگار شما اقتضا نمی‌کند هر قومی را دنبال هر کسی که ولایتش را داشته‌اند، بفرستند؟ می‌گویند: بلی، [عدالت چنین اقتضایی دارد.] امام صادق علیه السلام افزودند: سپس خداوند می‌فرماید: از هم جدا شوید، پس جدا می‌شوند.

قرآن کریم درباره کفار می‌فرماید: «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا» (۲۳) درباره مؤمنان هم می‌فرماید: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا.» (۲۴) در این

زمینه، شواهد فراوانی وجود دارد. بنابراین، پیوندهای نسبی و سببی و همه پیوندهای عرفی و قراردادی با مرگ به پایان می‌رسند. هر کس باید خود در مقابل خداوند پاسخگو باشد: «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (۲۵) بسته به اینکه هر کس در دنیا چه سلوکی داشته و ولایت چه کسانی را پذیرفته باشد، در گروه و مجموعه‌ای که بیشترین سنجیت و تناسب را با ایشان داشته است قرار می‌گیرد و پشت سر رهبران خود به سوی بهشت یا جهنم رهنمون می‌شود، البته با این تفاوت که رابطه عاطفی و مهرآمیز میان مؤمنان با رهبرانشان و نسبت به یکدیگر برقرار می‌ماند و از سوی خداوند متعال و پاکان درگاهش از ایشان دستگیری‌های فراوان می‌شود. اما غیر مؤمنان - ولو اینکه در یک گروه و مجموعه باشند - نسبت به یکدیگر مهر و محبت ندارند: «الْاَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۲۶) و از خداوند خواستار عذاب بیشتر برای یکدیگر می‌شوند: «قَالَ ادْخُلُوا فِي اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالانْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَهَا حَتَّىٰ اِذَا دَارَ كُوْا فِيهَا جَمِيْعًا قَالَتْ اُخْرَاهُمْ لِاَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ اَصْلَوْنَا فَآتَيْهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَّلٰكِنْ لَا تَعْلَمُوْنَ.» (۲۷) رهبران باطل از پیروان خود تبری می‌جویند: «اِذْ تَبَرَّآ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا مِّنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا وَّرَاوَا الْعَذَابَ وَنَقَطَعْتْ بِهِمُ الْاَسْبَابَ.» (۲۸) و پیروان نیز، که به عجز و بی‌مهری و تبری رهبران خود واقف می‌شوند، می‌خواهند از ایشان تبری جویند: «وَقَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا لَوْ اَنْ لَّنَا كَرَّةٌ فَتَتَبَرَّآ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّوْا مِنَّا كَذٰلِكَ يَرِيْبُهُمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَّمَا هُمْ بِخَارِجِيْنَ مِنَ النَّارِ.» (۲۹)

نکته جالب این است که پیروان رهبران باطل وقتی بی‌مهری و تبری رهبران خود را می‌بینند، به جای اینکه بگویند ما هم از ایشان تبری می‌جویم، می‌گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم تا از پیشوایان گم‌راه خود

هرگونه منیت و انایت را ذوب نموده، زلال محبت و ایثار را جاری می‌سازد. این ولایت است که روح اسلام است و می‌تواند به امت اسلامی حیات معنوی ببخشد و از ایشان یک جان و روح بسازد.

ظهور ولایت در ادعیه و زیارات الف. زیارت عاشورا

در زیارت «عاشورا» می‌خوانیم: «یا ابا عبدالله انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة؛ ای ابا عبدالله، من در صلح هستم با هر که با شما در صلح است و در نبرد با هر که با شما نبرد کند.

آنچه در این فراز بر آن تأکید می‌شود این است که ولایت امام علیه السلام همزمان باید دو ویژگی داشته باشد: دوستی و صفا به دوستان ایشان و مقابله با دشمنان ایشان. این کافی نیست که - مثلاً - امام حسین علیه السلام را دوست بداریم و یزید را دشمن بداریم، بلکه باید تا روز قیامت هر که را با اهل بیت علیهم السلام دوست است، دوست بگیریم و هر که را با ایشان دشمنی می‌کند، از خود دور سازیم.

«یا ابا عبدالله انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمة و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبراءة ممن قاتلک و نصب لک الحرب و بالبراءة ممن اسس اساس الظلم و الجور علیکم و ابرء الی الله و الی رسوله ممن اسس اساس ذلک و بنی علیه بنیانه و جرى فی ظلمه و جوره علیکم و علی اشیاعکم.»

در این فراز، راه نزدیکی به خداوند و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، موالات امام حسین علیه السلام و بیزاری از دشمنان آن حضرت است که با ایشان جنگیدند و هر کس بنای ظلم بر اهل بیت علیهم السلام را پی‌ریزی کرد، و روشن می‌گردد که دامنه این برائت به کسانی کشیده می‌شود که به شیعیان و

بیزاری جویم، آنچنان که آنان اینک از ما بیزاری جستند. این شاید اشاره به این باشد که آنها می‌فهمند آن زمان برای تبرّی دیر است. آنها عمری را در پیروی کسانی سپری کرده‌اند که به ایشان محبت واقعی و تعلق خاطر نداشته‌اند و صرفاً برای هوا و هوس‌های خود از ایشان استفاده کرده‌اند. آن‌گاه همگی به قعر جهنم فرو می‌روند و نمی‌توانند از یکدیگر جدا شوند.

ولایت الهی نزد مؤمنان

اکنون ببینیم مؤمنان چگونه‌اند؟ ولایت الهی چگونه از ایشان پیکری واحد ساخته که در همه شرایط، در سختی‌ها و دشواری‌ها، در خوشی‌ها و آسانی‌ها، در دنیا و آخرت، همواره به یکدیگر می‌اندیشند و محبت می‌ورزند و حاضرند نه تنها برای سید و مولایشان فداکاری نمایند، بلکه مشتاقند از جان و مال و وقت خود، برای برادران و خواهران ایمانی خویش مایه بگذارند. البته این درسی است که از رهبران خود گرفته‌اند؛ آنان که الگوی وفا و مهرورزی بوده و لحظه‌ای از یاد پیروان خود غفلت نکرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «المؤمن للمؤمن کالبینان یشید بعضه بعضاً؛ افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه می‌دارد.

«المؤمنون کالنفس الواحدة؛ مؤمنان همچون یک روحند.

«مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد الواحد اذا اشتکی بعضه تداعی سائره بالسهر و الخمی؛^(۳۰) مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر، همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود.

این ولایت است که از مؤمنان پیکر واحدی می‌سازد و

پیروان اهل بیت علیهم السلام ظلم و ستم می‌کنند.

پس مسئله منحصر به کربلا و لشکر امام حسین علیه السلام و لشکر یزید نیست. حتی منحصر به صدر اسلام و صف اهل بیت علیهم السلام و صف مقابل نیست، بلکه این صف‌بندی تا قیامت ادامه پیدا می‌کند و در همه کربلاهای زمین و عاشوراها تاریخ تکرار می‌شود: «کلُّ یوم عاشوراء و کل ارض کربلا».

بلافاصله، پس از این فراز و با آمادگی ذهنی، که زیارت‌کننده باید پیدا کرده باشد، چنین گفته می‌شود: «و أتقرب الى الله ثم اليكم بموالاتكم و موالاته وليكم و بالبراءة من أعدائكم و الناصبين لكم الحرب و بالبراءة من اشياعهم و اتباعهم».

در این فراز، راه نزدیکی به خدا و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، موالات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و موالات دوستان و پیروان ایشان و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و پیروان و دوستان ایشان ذکر می‌شود. پس یک عامل مهم برای نزدیکی به خدا و اهل بیت علیهم السلام، دوستی و موالات شیعیان ایشان است. در اینجا است که فراز نخستین با اضافه مهمی تکرار می‌شود: «إني سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم و ولي لمن والاكم و عدو لمن عاداكم»؛ من در صلح هستم با هر که با شما در صلح است و در نبرد با هر که با شما نبرد کند و دوستم با هر که ولایت شما را دارد و دشمنم با هر که با شما دشمنی دارد.

سپس تقاضاهای مهمی را از خداوند مطرح می‌کنیم:

«فأسأل الله الذي اكرمني بمعرفتكم و معرفة اوليائكم و رزقني البراءة من اعداءكم أن يجعلني معكم في الدنيا و الآخرة و أن يثبت لي عندكم قدم صدق في الدنيا و الآخرة و أسأله أن يبلغني المقام المحمود لكم عند الله و أن يرزقني طلب تاري (كم) مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منكم».

از خدا، که مرا با معرفت شما و معرفت دوستان و شیعیان شما مورد اکرام قرار داد و بیزاری از دشمنان شما را نصیب من ساخته است، چهار درخواست می‌شود. مسلماً این درخواست‌ها باید معرفت اهل بیت علیهم السلام و معرفت اولیای ایشان و بیزاری از دشمنان مرتبط باشد. اصولاً هرگاه خدا را با صفتی می‌خوانیم و سپس تقاضایی مطرح می‌کنیم یا اول تقاضایی را مطرح می‌کنیم و سپس خدا را با برخی صفاتش می‌ستاییم باید سنخیت کاملی وجود داشته باشد؛ مثلاً، قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَاَرْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (۳۱) میان طلب مغفرت و رحمت و اینکه خداوند بهترین رحم‌کنندگان است، سنخیت وجود دارد. یا می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (۳۲) میان درخواست مغفرت و حکومت و بسیار بخشنده بودن خداوند تناسب کامل وجود دارد. یا همین‌طور: «وَتُبِّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۳۳) پس معلوم می‌شود معرفت اهل بیت علیهم السلام و معرفت اولیای ایشان و دوری از دشمنان ایشان کلید و مقدمه رسیدن به آن چهار درخواست است و در واقع، به خداوند عرض می‌کنیم: حال که این سه چیز را به ما عطا کردی، لطف خود را در حق ما تمام کن و این سه چیز را با اجابت این درخواست‌ها به سرانجام مطلوب برسان. آن چهار درخواست عبارتند از:

الف. در دنیا و آخرت با اهل بیت علیهم السلام بودن؛

ب. در دنیا و آخرت قدم و مقام راست و ثابتی نزد اهل بیت علیهم السلام داشتن؛

ج. رسیدن به مقام پسندیده‌ای که در آخرت اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند دارند.

د. خون‌خواهی خون‌های به ناحق ریخته اهل بیت علیهم السلام در رکاب امام زمان عج.

پیروان اهل بیت علیهم السلام ظلم و ستم می‌کنند.

پس مسئله منحصر به کربلا و لشکر امام حسین علیه السلام و لشکر یزید نیست. حتی منحصر به صدر اسلام و صف اهل بیت علیهم السلام و صف مقابل نیست، بلکه این صف‌بندی تا قیامت ادامه پیدا می‌کند و در همه کربلاهای زمین و عاشوراها تاریخ تکرار می‌شود: «کلُّ یوم عاشوراء و کل ارض کربلا.»

بلافاصله، پس از این فراز و با آمادگی ذهنی، که زیارت‌کننده باید پیدا کرده باشد، چنین گفته می‌شود: «و أتقرب الى الله ثم اليكم بموالاتكم و موالاته وليكم و بالبراءة من أعدائكم و الناصبين لكم الحرب و بالبراءة من اشياعهم و اتباعهم.»

در این فراز، راه نزدیکی به خدا و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، موالات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و موالات دوستان و پیروان ایشان و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و پیروان و دوستان ایشان ذکر می‌شود. پس یک عامل مهم برای نزدیکی به خدا و اهل بیت علیهم السلام، دوستی و موالات شیعیان ایشان است. در اینجا است که فراز نخستین با اضافه مهمی تکرار می‌شود: «إني سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم و ولي لمن والاكم و عدو لمن عاداكم»؛ من در صلح هستم با هر که با شما در صلح است و در نبرد با هر که با شما نبرد کند و دوستم با هر که ولایت شما را دارد و دشمنم با هر که با شما دشمنی دارد.

سپس تقاضاهای مهمی را از خداوند مطرح می‌کنیم:

«فأسأل الله الذي اكرمني بمعرفتكم و معرفة اوليائكم و رزقني البراءة من اعداءكم أن يجعلني معكم في الدنيا و الآخرة و أن يثبت لي عندكم قدم صدق في الدنيا و الآخرة و أسأله أن يبلغني المقام المحمود لكم عند الله و أن يرزقني طلب تاري (كم) مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منكم.»

از خدا، که مرا با معرفت شما و معرفت دوستان و شیعیان شما مورد اکرام قرار داد و بیزاری از دشمنان شما را نصیب من ساخته است، چهار درخواست می‌شود. مسلماً این درخواست‌ها باید معرفت اهل بیت علیهم السلام و معرفت اولیای ایشان و بیزاری از دشمنان مرتبط باشد. اصولاً هرگاه خدا را با صفتی می‌خوانیم و سپس تقاضایی مطرح می‌کنیم یا اول تقاضایی را مطرح می‌کنیم و سپس خدا را با برخی صفاتش می‌ستاییم باید سنخیت کاملی وجود داشته باشد؛ مثلاً، قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ.»^(۳۱) میان طلب مغفرت و رحمت و اینکه خداوند بهترین رحم‌کنندگان است، سنخیت وجود دارد. یا می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.»^(۳۲) میان درخواست مغفرت و حکومت و بسیار بخشنده بودن خداوند تناسب کامل وجود دارد. یا همین‌طور: «وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.»^(۳۳) پس معلوم می‌شود معرفت اهل بیت علیهم السلام و معرفت اولیای ایشان و دوری از دشمنان ایشان کلید و مقدمه رسیدن به آن چهار درخواست است و در واقع، به خداوند عرض می‌کنیم: حال که این سه چیز را به ما عطا کردی، لطف خود را در حق ما تمام کن و این سه چیز را با اجابت این درخواست‌ها به سرانجام مطلوب برسان. آن چهار درخواست عبارتند از:

الف. در دنیا و آخرت با اهل بیت علیهم السلام بودن؛

ب. در دنیا و آخرت قدم و مقام راست و ثابتی نزد اهل بیت علیهم السلام داشتن؛

ج. رسیدن به مقام پسندیده‌ای که در آخرت اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند دارند.

د. خون‌خواهی خون‌های به ناحق ریخته اهل بیت علیهم السلام در رکاب امام زمان عج.

حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما یحبسنا عنهم
 ألا ما یتصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم، و الله
 المستعان و هو حسبنا و نعم الوکیل.» (۳۷)

طبیعی است اگر شیعیان پراکنده و متفرق باشند، بلاها و
 انحرافات از هر سو ایشان را احاطه خواهد نمود و
 دشمنان دوست‌نما و گرگان میش‌نما یکایک ایشان را
 شکار خواهند نمود.

ب. دعای ندبه

«هل من معین فأطیل معه العویل و البکاء؟ هل من جزوع
 فأساعد جزعه اذا خلا؟ هل قذیت عینی فساعدتها عینی
 علی القذی؟»

با آنکه ندبه و زاری ممکن است امری فردی و
 خصوصی تلقی شود، به ما می‌آموزند که باید حتی در
 اینجا نیز دنبال افراد همدل و هم عقیده‌ای باشیم که با
 کمک ایشان بتوانیم بیشتر گریه کنیم. این افزایش تنها به
 این دلیل نیست که افراد دیگری نیز گریه می‌کنند و حاصل
 جمع گریه‌های ما بیش از گریه تک‌تک ما خواهد بود،
 بلکه منظور این است که اگر یار و یاورى باشد، هر کدام از
 افراد بیشتر و طولانی‌تر می‌توانند گریه کنند. این برکت کار
 گروهی و روحیه همدلی است که کارایی تک‌تک افراد
 بیشتر می‌شود. سؤال بعدی این است که آیا زاری‌کننده‌ای
 هست که من در خلوتش به او یاری رسانم؟ پس مطلب به
 دعای «ندبه» خواندن در مسجد یا مهدیه و مانند آن تمام
 نمی‌شود؛ باید شیعیان از خلوت یکدیگر مطلع بوده،
 علاوه بر ارتباطات عمومی و بیرونی، اصحاب سرّ
 یکدیگر باشند و به حریم یکدیگر راه داشته باشند.

شخصی به نام برید عجلی به امام باقر علیه السلام عرض کرد:
 شما پیروان زیادی در کوفه دارید و اگر به ایشان فرمان
 دهید، اطاعت می‌کنند و از شما تبعیت خواهند کرد. امام

منظور از «اهل بیت علیهم السلام» بودن در دنیا حضور فیزیکی
 نزد آنها نیست؛ زیرا این نه در زمان غیبت مقدور است و
 نه حتی در زمان حضور برای بسیاری از شیعیان میسر
 بود و اصولاً معلوم نیست که این اصلاً امر مطلوبی باشد که
 همه بخواهند به مکان اقامت امام بروند و آنجا زندگی
 کنند. ظاهراً - با توجه به آنچه قبلاً گفته شد - مراد این
 است که اگر ما اهل بیت علیهم السلام را بشناسیم و به طور مشخص
 اگر امام زمان خود را بشناسیم، یعنی هم امام را بشناسیم و
 هم زمان را بشناسیم و هم اهداف و خواست امامان را در
 این زمان بشناسیم و مؤمنان و اهل ولایت ایشان را
 بشناسیم، یعنی از احوال، نیازها، توانایی‌ها و تلاش‌های
 ایشان شناخت کافی داشته باشیم و دشمنان را نیز بشناسیم
 و از کارها و برنامه‌ها و به طور کلی، اردوگاه ایشان فاصله
 بگیریم، می‌توانیم امیدوار باشیم که در دنیا و آخرت با
 اهل بیت علیهم السلام باشیم، ثابت قدم بمانیم و به اردوگاه دشمن
 نلغزیم، در قیامت با اهل بیت علیهم السلام محشور شویم «یُحشر
 فی زمر تکم» (۳۴) و پشت سر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام «یکرّ
 فی رجعتکم و یملک فی دولتکم»؛ (۳۵) «اللهم ان حال
 بینی و بینة الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً مقضیاً
 فاخرجنی من قبری مؤتزرّاً کفنی شاهراً سیفی مجرّداً
 قناتی ملیئاً دعوة الداعی فی الحاضر و البادی.» (۳۶)

اگر مؤمنان واقعاً همچون یک پیکر باشند و با یکدیگر
 متحد بوده و گرداگرد ولی خدا یا نایبان او حلقه زده و قلباً
 و عملاً و قولاً پشتیبان یکدیگر باشند، قطعاً سعادت دنیا و
 آخرت نصیبشان گشته و دوران تلخ هجران و غیبت به
 عصر شیرینی و شادمانی وصال و ظهور تبدیل خواهد
 شد، که امام زمان (عج) خود فرمودند:

«لو ان اشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع
 من القلوب فی الوفاء بالعهد لما تأخر عنهم الیمن
 بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی

بتقدیمک آیاه امامنا، حتی توردنا جنانک و
مرافقة الشهداء من خلصائک.»

درخواست ندبه کننده اقامه حق، محو باطل، عزت و دولت
اولیای خدا، ذلت دشمنان خدا، اتصال به جریان حق و
کوتاه نماندن دستش از دامان اهل بیت: است: «اللهم واقم
به الحق و اذلل به اعدائک و صل اللهم بیننا و بینه و صلة
تؤدی الی مرافقة سلفه و اجعلنا من يأخذ بحزبتهم و
یمکث فی ظلهم.»

ج. دعای عهد

در دعای «عهد» نیز به روشنی این روحیه جمعی به چشم
می خورد. آنجا که شیعه و دوستدار امام زمان (عج) از
خداوند می خواهد تا بر مولایش صلوات بفرستد، صرفاً
به فکر خود یا حداکثر پدر و مادرش نیست، بلکه مقدم بر
خود و خاندانش، به یاد همه مردان و زنان مؤمن در شرق
و غرب زمین، در دشت و کوه، در خشکی و دریاست و از
خداوند چنین می خواهد:

«اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المهدی القائم
بامرک - صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرين
- عن جمیع المؤمنین و المؤمنات فی مشارق
الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برّها و بحرّها و
عنی و عن والدی من الصلوات زنة عرش الله و
مداد کلماته و ما احصاه علمه و احاط به کتابه.»

هنگامی که امام صادق علیه السلام این دعا را تعلیم دادند، چند تن
مؤمن در شرق و غرب عالم بودند؟ در چین - مثلاً - چند
شیعه وجود داشت؟ در دریاها چند مؤمن سفر می کردند؟
و یا در ماورای بحار چند مؤمن زندگی می کردند؟ آیا
حضرت نمی خواستند به من و شما بگویند که از شما
شیعیان آخر الزمان، که در عصر انتشار و حضور در محافل

فرمودند: «یجیء احدهم الی کیس اخیه فیأخذ منه
حاجته؟ فقال: لا. قال: فهم بدمائهم ابخل»؛ آیا هر یک از
ایشان هنگام نیاز می توانند دست در جیب برادر مؤمن
خود کند و نیاز خود را بر طرف سازد؟ عرض کرد: خیر.
فرمودند: پس (اگر نسبت به مال، در حق همدیگر بخیل
می ورزند)، نسبت به جانشان بخیل ترند. (۳۸)

در دعای «ندبه» مجدداً سؤال می شود: آیا چشمی در
دوری تو همچون چشم خار رفته، گریان و پر درد شده
است که چشمان من نیز با اشک خود، آن را یاری کند؟
یکی از نکات جالب این است که یک بار سراغ معین و
یاور گرفته می شود و دو بار اعلام آمادگی برای یاری
کردن. نشانه جامعه سالم این است که افراد بیش از اینکه
فکر دریافت کمک - ولو برای اهداف عالی و عمومی -
باشند، آمادگی برای کمک کردن به دیگران را دارند. در
جامعه بیمار - اگرچه برای دین (به زعم خودشان) - کار
کنند، اولاً، هر کسی کار خود را می کند؛ ثانیاً هر کسی کار
خود را مهم ترین کار می داند؛ و ثالثاً، توقع دارد که همه به
او کمک کنند؛ ولی حاضر نیست قدری از وقت و توان و
امکانات خود مایه بگذارد و به دیگران کمک کند.

فرازهای فراوانی در دعای ندبه با همین روح جمعی
و گروهی پیوند خورده اند. ندبه کننده تنها دنبال حاجات
شخصی خود نیست، بلکه از زبان جمع و برای جمع دعا
می کند. به این جملات نیز توجه کنید:

«هل یتصل یومنا منک بعدة فنحظی؟ متی نرد منا
هلک الرویة فنروی؟ ... أترانا نحفّ بک و انت
تأمّ الملا و قد ملأت الارض عدلاً؟ ... اللهم و
نحن عبیدک التائقون الی ولیک... فبلغه منا تحیة
و سلاماً و زدنا بذلک یا ربّ اکراماً و اجعل
مستقرّه لنا مستقراً و مقاماً و اتمم نعمتک

ه. زیارت امین الله

در زیارت «امین الله»، که به گفته علامه مجلسی و به نقل حاج شیخ عباس قمی از حیث متن و سند، بهترین زیارات است و باید در جمیع روضات مقدسه بر آن مواظبت شود، تتمه‌ای دارد که در کامل‌الزیارة بیان شده است: «أنت الهی و سیدی و مولای، إغفر لاولیائنا و کفّ عتاً اعدائنا و اشغلهم عن اذانا و اظهر کلمة الحق و اجعلها العلیا و ادحض کلمة الباطل و اجعلها و السفلی إنک علی کلّ شیء قدير.»

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت سجاد علیه السلام در کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام چنین دعا کردند: «خدایا، تو معبود و آقا و مولای من هستی. دوستان ما را بیمارز و دشمنان ما را از ما بازدار و ایشان را آنقدر مشغول کن که ما را آزار ندهند و کلمه حق را غالب گردان و کلمه باطل را مغلوب قرار ده. قطعاً تو بر همه چیز توانایی.» این جملات نشانگر گوشه‌ای از اهتمام معصومان علیهم السلام به شیعیان خود در کنار دغدغه‌های ژرفی است که نسبت به جریان کلی حق و باطل دارند و مانیز باید هر دو را مدنظر داشته باشیم: اهتمام به دوستان و موالیان در دعا و عمل، و تلاش برای غلبه حق بر باطل.

پرتوی از ولایت در نامه امام حسن عسکری علیه السلام
 امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای که به اسحاق نیشابوری نوشتند، گوشه‌ای از محبت و عنایت خود را به دوستان خویش چنین ابراز نمودند:
 «... خداوند تو را رحمت کند. ما - بحمدلله و به نعمت خداوند متعال - خاندانی هستیم که همواره دلسوز و نگران دوستان خود هستیم و از احسان و رحمت پیاپی خدا و بخشش وی به آنان شادمان می‌گردیم و هر نعمتی را که خداوند - تبارک و تعالی - به آنان ارزانی می‌دارد،

و مجامع شیعی در سراسر جهان خواهید بود، انتظار جدی می‌رود که هر روز خود را با یاد امام زمانتان و توجه به شیعیان‌شان آغاز کنید و خود را جزئی از این کل ببینید و بیش از آنکه دنبال حل مشکلات شخصی خود باشید، به فکر امت باشید؟ در پایان نیز می‌گوییم: «اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم یرونه بعیناً و نراه قریباً برحمتک یا ارحم الراحمین.»

د. دعای افتتاح

دعای «افتتاح»، به ویژه هنگام نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی، مشحون از تفکر جمعی و دغدغه‌های عمومی و جهانی مربوط به کل پیکره ولایت است. کافی است تنها به این فرازها توجه کنیم تا صدق مدعای مزبور روشن گردد:
 «اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه تعزّ بها الاسلام و اهله و تذللّ بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاء الی طاعتک و القادة الی سبیک و ترزقنا بها کرامه الدنیا و الاخرة ... اللهم المم به شعنا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و کثر به قلتنا و اعززه به ذلتنا و اغن به عائلنا ... و انصرنا علی عدوک و عدوتنا ...

اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا - صلواتک علیه و آله - و غیبه و لینا و کثرة عدوتنا و قلّة عددنا فصلّ علی محمد و آله و اعنّا علی ذلک بفتح منک تعجله و بضرّ تکشفه و نصر تعزّه و سلطان حقّ تظهره ...»

گویی مرام‌نامه حزبی سیاسی و جمعی بسیار تشکیلاتی را می‌خوانیم که هم آرمان‌ها و اهداف، هم راه‌کارها و هم آسیب‌ها و مشکلات در آن بیان شده است. آنچه در اینجا اصلاً جای ندارد انانیت و خودخواهی، پراکنده‌کاری و تشتت، غفلت از دشمنان و یأس و نومیدی است.

امامی که قلبش از کارهای ناپسند اسحاق و دوستانش چنین پر درد است، باز هم آن قدر به ایشان محبت و عنایت دارد که یک پدر به فرزندانش ندارد. اگر ذیل این نامه نبود، ممکن بود چنین تصور شود که لابد این نامه خطاب به گروهی از خالص ترین و زبده ترین شیعیان بوده است. در نامه دیگری امام حسن عسکری علیه السلام به مردم قم و آبه چنین مرقوم داشتند:

«... خداوند متعال ما و شما را در حالتی نزدیک جمع کرده و بین ما پیوند خویشاوندی قرار داده است؛ چراکه عالم [حضرت رضا] - سلام الله علیه - فرموده است: مؤمن نسبت به مؤمن مانند برادر تری است...» (۴۱)

نتیجه گیری

با نگاهی کوتاه به آموزه های دینی و آیات و روایات اسلامی، به روشنی جایگاه ولایت و روح و بعد جمعی آن آشکار می شود. ولایت به معنای سرپرستی و دوستی است، اولیای الهی افرادی هستند که هیچ گونه حایلی میان آنان و خداوند متعال وجود ندارد؛ حجاب ها کنار رفته و در پرتو نور معرفت، خدای متعال را با چشم دل می بینند. از آنچه گذشت، چند نکته به دست آید، که جملگی نمایانگر بعد جمعی ولایت است:

۱. ولایت الهی از مؤمنان پیکری واحد می سازد به گونه ای که آنان در زندگی در پرتو ولایت، سختی ها و ناملایمات را بر خود هموار کرده، همواره در فکر هموعان خویش، مهرورزی به یکدیگر و در تلاش برای حل مشکلات همدیگر هستند.

۲. ولایت روح اسلام است که به امت اسلام، حیات، شادابی، پویایی و معنویت می بخشد. انگیزه آنان را برای ادامه حیات، تلاش و کوشش صد چندان می کند.

۳. انسان ها از طریق ارتباط با اولیای الهی، با آنان انس

بزرگ می شماریم. خداوند حق را بر تو و یارانت تمام نماید؛ آنان که به مانند تو مورد رحمت خداوند متعال واقع شده و خداوند آنان را همچون تو به حقیقت بینا کرده، از باطل روی گردانند و در گمراهی طغیان غرق نمی شوند. و تمام کردن نعمت نیز برای تو وارد شدن به بهشت است. و هیچ نعمتی از نعمت های خدا نیست، مگر اینکه گفتن «الحمد لله» و حمد کردن خدای متعال - که نام هایش مقدس باد - باعث ادای شکر آن نعمت خواهد شد. من نیز می گویم: «الحمد لله». سپاس خدای را بسان همه سپاس هایی که تا ابد سپاس گزای برای خدا به جای آورده باشد در برابر متنی که خدا بر تو نهاده و به نعمت خود، تو را از هلاکت نجات داده، راه تو را در گذر از این گردنه هموار کرده است...» (۳۹)

این چه مهر و محبتی است که ائمه اطهار علیهم السلام را همواره دلسوز و نگران دوستان خود می گرداند؟ خوشی و شادمانی شیعیان ایشان را شادمان و گرفتاری شیعیان ایشان را غمگین می نماید. نعمت های خداوند در حق ایشان را بزرگ شمرده و خود را موظف به شکر و سپاس گزاری در مقابل آن نعمت ها می بینند و از خداوند اتمام نعمت در حق ایشان را با اجازه ورود به بهشت درخواست می نمایند. جالب تر آنکه بدانیم اسحاق نیشابوری و دوستانش چندان هم افراد خوب و مرضی امام حسن عسکری علیه السلام و پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام نبودند. در ادامه همین نامه مملو از محبت، حضرت می فرمایند:

«شما در دوران امام گذشته، تا پایان عمر شریفش و در این مدت از دوران من، کارهایی داشتید که در نزد من پسندیده و با توفیق همراه نبوده است ...

شما را به کدامین گمراهی می برند و همچون چارپایان رو به کجا دارید؟ از حق رو گردانید و به باطل ایمان می آورید و نعمت خدا را ناسپاسی و کفران می کنید؟» (۴۰)

گرفته و در پرتو رابطه قلبی با ایشان، پرده‌ها و حجاب‌های دل ایشان به کناری رفته و شفاف و نورانی می‌گردد.

۴. ما از طریق ارتباط با اولیای الهی و برقراری رابطه قلبی و صمیمی با ایشان، با آنان مانوس شده و در دنیا و آخرت ایشان را واسطه فیض الهی و شفیع خویش قرار می‌دهیم.

۵. در منابع دینی و آیات و روایات و ادعیه مأثور از ائمه اطهار علیهم‌السلام، بعد جمعی و اجتماعی ولایت بسیار برجسته و چشم‌گیر است، به گونه‌ای که فرد با تعامل و ارتباط با ولی خدا، رابطه دوسویه با وی برقرار کرده، با او به سخن می‌نشیند. بدین‌سان، از این طریق مشکلات خود را برطرف نموده و تخلیه روانی می‌شود.

۶. هر چند ما بی‌واسطه، و خود مستقیماً می‌توانیم با خدای متعال ارتباط برقرار کرده، با او به سخن بشنیم، اما گاهی به خاطر حجاب‌هایی که در پرتو گناهانمان به دست آورده‌ایم، این ارتباط به‌کندی و به سختی برقرار می‌شود. در این صورت، اولیای الهی را واسطه قرار می‌دهیم.

پی‌نوشت‌ها

- ۱۳- انفال: ۷۲.
 - ۱۴- انفال: ۷۳.
 - ۱۵- مائده: ۵۱.
 - ۱۶- اسراء: ۷۱.
 - ۱۷- هود: ۹۸.
 - ۱۸- انفال: ۳۷.
 - ۱۹- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۲۲۹.
 - ۲۰- همان، ص ۱۷۰.
 - ۲۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۰۴ و ۲۱۳.
 - ۲۲- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۷۱.
 - ۲۳- زمر: ۷۱.
 - ۲۴- زمر: ۷۳.
 - ۲۵- مریم: ۹۵.
 - ۲۶- زخرف: ۶۷.
 - ۲۷- اعراف: ۳۸.
 - ۲۸- بقره: ۱۶۶.
 - ۲۹- بقره: ۱۶۷.
 - ۳۰- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۳.
 - ۳۱- مؤمنون: ۱۱۸.
 - ۳۲- ص: ۳۵.
 - ۳۳- بقره: ۱۲۸.
 - ۳۴- شیخ عباس قمی، *مفاتیح‌الجنان*، زیارت «جامعه کبیره».
 - ۳۵- همان.
 - ۳۶- همان، دعای «عهد».
 - ۳۷- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۱۷۷.
 - ۳۸- همان، ج ۵۲، ص ۲۷۳.
 - ۳۹- گروه مؤلفان مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، *خورشید سامراه*، (سری پیشوایان هدایت)، ج ۱۳، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹-۲۷۰.
 - ۴۰- همان.
 - ۴۱- همان، ص ۲۷۷.
- منابع**
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- قمی، شیخ عباس، *مفاتیح‌الجنان*.
- گروه مؤلفان مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، *خورشید سامراه*، (سری پیشوایان هدایت)، ترجمه کاظم حاتم طبری، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۵، ج ۱۳.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

- ۱- مائده: ۵۵.
- ۲- برای ملاحظه بحث‌های تفسیری و روایی درباره این آیه، رک. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵۵ / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۳۴-۲۲۱.
- ۳- انفال: ۴۰.
- ۴- حج: ۷۸.
- ۵- مائده: ۵۶.
- ۶- اعراف: ۱۹۶.
- ۷- بقره: ۲۵۷.
- ۸- یونس: ۶۲.
- ۹- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۳.
- ۱۰- شیخ عباس قمی، *مفاتیح‌الجنان*، زیارت «آل یس».
- ۱۱- کلام ابوبصیر به امام باقر علیه‌السلام. رک. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۳۰.
- ۱۲- توبه: ۷۱.